

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

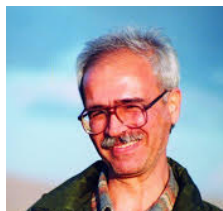
سیاسی

داکتر محمد قراغوزلو

۰۸ سپتمبر ۲۰۱۷

فصل مشترک مبارزه طبقاتی کارگران!

چشم زدی به انتشار کتاب "کیفرخواست دستمزد"



داکتر محمد قراغوزلو



اول. اسفند که می شود ناگهان یک لشکر پیاده و سواره از انواع دوستان و دوستداران کارگران گرسنه ناگهان به یاد می آورند که دستمزدها خیلی خیلی کم است و برای افزایش آن باید کاری کرد! اسفند که می شود از لیسانس های بیکار روزنامه نویس هودار طبقه کارگر تا خیل مشتاقان مقاله نویسی که اگر "مقاله" شان کم تر از چهار پنج وجب باشد به انتشار عمومی آن رضایت نمی دهند، ناگهان به یاد می آورند که برای افزایش دستمزدهای خیلی خیلی کم، هم باید مقالات افشاگرانه نوشت و هم باید کارگران را نسبت به دستمزد خیلی خیلی کم شان "آگاه" کرد و از طریق "مقاله" به کارگران ناحالی و جیب خالی، حالی کرد که دستمزد خیلی خیلی کم کفاف کرایه خانه و نان شب را نمی دهد! اسفند که می شود از من تازه مستمری بگیر نهصد هزار تومانی تا همه نزدیک به پنجاه و پنج میلیون خانوار کارگری، ناگهان از طریق سمینارهای دانشگاهی و از مسیر محاسبات آکادمیک اقتصاد خوانده های خیلی خیلی با سواد متوجه می شویم که دستمزدمان خیلی خیلی کم است و برای افزایش آن باید "آگاه" شویم! اسفند که می شود

"همه با هم" از چپ و راست روانه میدان می شوند تا به کارگران "نفهم" بفهمانند که دستمزدشان خیلی خیلی زیر خط فقر است و برای افزایش آن تا خط رفاه باید آخرین شماره نشریه هفتگی "کارگران لطفاً لوکاج بخوانید" را بخوانند تا هم بر اندازه "فهم" و "آگاهی طبقاتی" شان افزوده شود و هم این که دستمزد شان خیلی خیلی زیاد شود و..... و عجیب آن که مرتب و پشت سر هم اسفند می شود و نه کارگران "آگاه" می شوند و نه دستمزد شان زیاد می شود! و عجیب تر آن که در ماه فروردین و همه ده ماه دیگر اگر چه دستمزد مانند اسفند به گرد کرایه خانه و نان و قاتق نمی رسد ولی سر و کله آن روزنامه نگاران "روشنگر" و آن استادان "روشنفکر" پیدا نیست تا به کارگران مادرمرده بی سواد حالی کنند که دستمزدشان خیلی خیلی کم است! و این در شرایطی است که از قضاء در ماه اسفند به سبب عیدی و پاداش دستمزد خیلی خیلی هم کم نیست مشروط به این که اهل بیت و مادر بچه ها هوس آجیل و میوه و رخت و پخت نو نکنند! حالا زیارت مشهد و هوای چادر زدن تو پارک های رشت و انزلی و رامسر و از همه بدتر با دل پیچه و اسهال دو سه ساعت تو صف مستراح پارک و مسجد ایستادن و گیر کردن تو ترافیک جاده چالوس و التماس کردن به جناب سروان برای کاهش جریمه نبستن کمربند و سرنشین اضافه و غم و غصه قسط های عقب افتاده "پراید" بماند.....

دوم. گذشته از نکات "بی سر و ته" پیش گفته، که حاوی و حامل نکات بسیار تلخی در متن جنبش کارگری است، واقعیت این است که از زمان شکل گیری مناسبات اجتماعی تولید سرمایه داری و شکل بندی کارمزدی و تشکیل ارزش مبادله و شاکله سود، مبارزه برای افزایش دستمزد در کنار کاهش ساعات کار **فصل مشترک جنبش کارگری** در تمام کشورهای سرمایه داری مرکز و پیرامون بوده است. سطحی ترین و شتابزده ترین برداشت از چنین مبارزه ای آن را تا حد اکونومیسم تقلیل می دهد و از منظری دیگر مبارزه برای افزایش دستمزد را تلاشی رفرمیستی در چارچوب حفظ مناسبات "دوستانه" کار – سرمایه جا می زند! در چنین چارچوبی "سرمایه داری، سرمایه داری و مزد، مزد است دیگر" و با وجود کار مزدی هیچ تفاوتی میان کارگر مرفه برخوردار از دستمزد متناسب با نیازهای متعارف زندگی و کارگر گرفتار در ادبار نواله ناگزیر و غم نان نیست. از این منظر بهره پنج تا هشت درصدی نیروی کار از ارزش مبادله در سطح سرمایه داری ایران با بهره چهل درصدی از بهای کالا در سرمایه داری هالند یک سان است. به عبارت دیگر مزد یک میلیون تومان با مزد چهار میلیون تفاوتی ندارد و مبارزه برای افزایش حداقل دستمزد از یک میلیون تومان به چهار میلیون تومان مبارزه ای رفرمیستی، سندیکالیستی و در سطح حفظ مناسبات سرمایه داری است! برای این که میزان نامربوط بودن چنین برداشتی از مبارزه طبقاتی دانسته آید کافی ست دستمزد نظریه پرداز آن فقط به یک چهارم سطح کنونی کاهش یابد تا دریابد چرا فعالان سندیکائی برای دریافت مزد بیش تر به زندان های طولانی و اعتصاب غذا تن می دهند.

سوم. واقعیت این است که سرمایه داری ایران و حکومت حافظ منافع و مدافع مناسبات آن – مستقل از ایدئولوژی شبه سکولار از نوع شاه و یا مذهبی – خلاف سرمایه داری لیبرال غرب، مطلقاً ظرفیت و تمایل و توان "دموکرات و لیبرال" شدن ندارد. اساساً سیر تطور و انتقال طبقاتی از مناسبات دسپوتیک و فئودالی به سرمایه داری، خاستگاه و خصلت طبقاتی بورژوازی ایران را به گونه ای سامان داده است که نه توان و تحمل "دموکرات" شدن دارد و نه می تواند بدون دولت **اتوریتین** به حیات اجتماعی خود ادامه دهد. چندان اتفاقی نیست که این بورژوازی به دموکراتیسم مصدق – فاطمی هم تسلیم نمی شود چه رسد به عشوه شبه دموکراتیک بازرگان – یزدی! در جامعه ای که بورژوازی لیبرال پیش و بیش از آن که دموکرات و ضد استبداد باشد، بندنافش را با چاقوی کمونیسم ستیزی بریده اند، انتظار دموکراتیزاسیون – حنا از نوع سبک کار هانتینگتونی – از بورژوازی محافظه کارش یک تحلیل

فاحش سیاسی نیست فقط! حماقت دُبل هم هست! علاوه بر خصلت انفکاک ناپذیر استبدادی، بورژوازی ایران تنها با اتکاء به ارزان سازی نیروی کار است که مسؤولیت خطیر نگهبانی از اردوی سرمایه را پذیرفته! در نتیجه مبارزه برای افزایش دستمزد در ایران با مبارزه آزادیخواهانه طبقه کارگر آمیخته است و این مؤلفه ممتازی است که مبارزات دستمزدی طبقه کارگر ایران را و رای مبارزه هم طبقه یی هایش در غرب می نشاند. به عبارت دیگر طبقه کارگر ایران از طریق گسترش مبارزه برای افزایش دستمزد و ارتقای استانداردهای رفاه زندگی اش، به مطالباتی پاسخ می دهد که در برگیرنده ایجاد تشکل مستقل و برابری زن و مرد و آزادی بیان و لغو کار کودک و... نیز هست. اهمیت مبارزه برای افزایش دستمزد در ایران برای نویسنده از چنین چارچوبی برخوردار است.

چهارم. ارج ارزیابی بی بدیل نکات کلیدی جنبش مبارزه برای افزایش دستمزد، از مزغل نویسنده در متن کلیات پیش گفته دست یافتنی است. کما این که روند تحقیق و تدوین و تولید کتاب "کیفرخواست دستمزد" (سلسله مباحثی پیرامون جنبش افزایش دستمزد) را در چنین چارچوبی می توان آب بندی کرد. کتاب از یک در آمد کوتاه – به یاد و خاطره رفیق فقیدم، کارگر مبارز **عمر شاکری** – و دو فصل تشکیل شده است. در این مقدمه از ضرورت ماندن در متن جنبش و تسلیم نشدن به تبعید علی رغم تهدیداتِ پولیسی و تحدیداتِ امنیتی سخن گفته ام و به مفاد جهت گیری کتاب خم شده ام. در بخش نخست کوشیده ام در نهایت ایجاز مبانی نظری "مارکسیسم و مسأله دستمزد" را تبیین کنم و به سیر مبارزه نظری مارکس و انگلس در مسیر عبور از هگل و پرودون تا مرحله "نقد اقتصاد سیاسی و مزد، بها، سود" (صص: ۴۷-۱) وارد شوم. در ادامه به یکی از دلایل شکست انقلاب اکتوبر با تأکید بر شکاف عمیق میان دستمزدها از سربازان و کارگران تا جنرال ها و نخبگان پرداخته ام. به دنبال، نقد سوسیال دموکراسی کینز و تداوم آن در لیبرالیسم لیبر و راه سوم گیدنز از مدخل چیستی و چه سانی دستمزد محل اعتنای نویسنده واقع شده است. (صص: ۹۲-۵۰) بخش دوم کتاب حامل یک مقدمه کوتاه به منظور تعلیل تشریح مؤلفه های مطروحه است. در این فصل تلاش کرده ام با زبان ساده و موجز و به استناد فاکت و آمار به مهم ترین مباحث مزدی جاری طی ده سال گذشته در متن جنبش کارگری پاسخ دهم. در این بخش با تکیه به مواضع مکتوب و مستند دو بخش شناخته شده از جناح راست و رفرمیست جنبش کارگری – که یک بخش آن تا کنون به سبب ملاحظات کدخدامنشانه و "رفاقتی" مکتوم مانده و متأسفانه در قیل و قال های پوچ ناشی از اختلافات شخصی مسکوت رها شده – تقابل برانگیزترین مسایل مزدی تجزیه و تحلیل شده است. مباحثی مانند "دستمزد – تورم // نقدینه گی // ماده چهل و یک قانون کار // هزینه تولید و تولید ناخالص داخلی // سهم کار و تشکیل سرمایه ثابت ناخالص // خط معاش – خط فقر" با اشاره به نمایندگان مشخص و واقعی این خطوط نقد و بررسی شده است. جمع بندی بسیار فشرده و ذکر منابع و مآخذ فارسی و انگلیسی در انتهای کتاب آمده است با این تأکید که کتاب "کیفرخواست دستمزد" با توجه به فقدان اثری مرجع و ساده به زبان فارسی، خشت نخست منبعی است که می تواند کارگران پیشتاز را در مواجهه نظری با کارفرمایان، سرمایه داران و استادان و اقتصاد خوانده های مدافع سرمایه یاری رساند.

کتاب "کیفرخواست دستمزد" از سوی انتشارات ساتراپ در تهران منتشر شده است.

محمد قراگوزلو

پنجشنبه. شانزده شهریور [سنبله] ۱۳۹۶